

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أُمُورًا تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَيَّ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِكَ، مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ مِنْهُمْ لَكَ، فَإِنْ تَجَدُّ بِهَا عَلَيَّ فَمِنَّةٌ مِنْ مَنِّكَ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَلَسْتَ مِمَّنْ يُشَارِكُ فِي حُكْمِهِ، وَلَا يُؤَامَرُ فِي خَلْقِهِ، فَإِنْ تَكُ رَاضِيًا فَأَحَقُّ مَنْ أَعْطَيْتَهُ مَا سَأَلَكَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ مَعَ هَوَانٍ مَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَكُ سَاخِطًا فَأَحَقُّ مَنْ عَفَا أَنْتَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَرَ وَعَادَ بِفَضْلِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ، فَأَصْلَحَ مِنْهُ فَاسِدًا، وَقَوَّمَ مِنْهُ إِوْدًا، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِقَبِيحِ عَمَلِي فَوَاحِدٌ مِنْ جُرْمِي يُحِلُّ عَذَابَكَ بِي.

خداوندا، از تو درخواست می‌کنم اموری را که به آنها تفضل نموده‌ای بر بسیاری از آفریدگانت، از کوچک یا بزرگ، بدون اینکه درخواستی از آنها به تو شده باشد، پس اگر آنها را به من لطف کنی منتهی است از منت‌هایت، و اگر انجام ندهی تو کسی نیستی که با او در حکمش شریکی باشد، و مشورت داده نشود در آفرینشش، پس اگر خشنود باشی مستحق‌ترین کسی که به او عطا کرده باشی آنچه را خواسته است از تو آن کسی است که از او راضی شده‌ای، با وجود ناچیزی آنچه در آن قصد تو کرده‌ام بر تو، و اگر خشمگین باشی شایسته‌ترین کسی که عفو کند تو هستی، و گرامی‌ترین کسی هستی که آمرزید و با فضلش بر بنده‌اش باز آمد، و تباہ شده‌اش را اصلاح کرد، و به پا داشت از او کجی را، و اگر مرا بگیری به زشتی عملم یکی از گناهانم عذابت را بر من وارد می‌سازد.

وَمَنْ أَنَا فِي خَلْقِكَ يَا مَوْلَايَ وَسَيِّدِي؟ فَوَعَزَّتِكَ مَا تُزِينُ مُلْكَكَ حَسَنَاتِي، وَلَا تُقَبِّحُهُ سَيِّئَاتِي، وَلَا يُنْقِصُ خَزَائِنَكَ غِنَايَ، وَلَا يَزِيدُ فِيهَا فَقْرِي، وَمَا صَلَاحِي وَفَسَادِي إِلَّا إِلَيْكَ، فَإِنْ صَيَّرْتَنِي صَالِحًا كُنْتُ صَالِحًا، وَإِنْ جَعَلْتَنِي فَاسِدًا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاحِي سِوَاكَ، فَمَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ سَيِّئٍ أَسِيءُ أَتَيْتُهُ، فَعَلِي عِلْمٌ مِنِّي بِأَنَّكَ تَرَانِي، وَأَنَّكَ غَيْرُ غَافِلٍ عَنِّي، مُصَدِّقٌ مِنِّي بِالْوَعِيدِ لِي، وَلِمَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِي، وَاتَّقِ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْكَرِيمِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ، فَجَرَّانِي عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ، مَا أَدَفْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَوُثِّبِي عَلَيَّ مَحَارِمِكَ مَا رَأَيْتُ مِنْ عَفْوِكَ.

و کیستم من در میان آفریدگانت ای مولا و سرورم؟! پس سوگند به عزتت، ملک تو را زینت نمی‌بخشد نیکی‌هایم، و نه زشت می‌سازد آن را بدی‌هایم، و نه بی‌نیازی‌ام خزانه‌هایت را می‌کاهد، و نه به آنها می‌افزاید فقر من، و نیکو شدنم و تباہی‌ام، جز به دست تو نباشد، پس اگر مرا نیکوکار سازی می‌شوم نیکوکار، و اگر مرا فاسد قرار دهی بر اصلاح من جز تو کسی قادر نخواهد بود، پس آنچه بوده است از عمل بد که انجام داده‌ام، پس با آگاهی من بوده است از این که تو مرا می‌بینی، و تو غافل نیستی از من، و تصدیق کرده‌ام تهدید تو را به من، و به هر کس در وضع من بوده است، و پس از آن اطمینان داشتم به گذشت کریمانه‌ات، و عفو قدیمت، و

رحمت گسترده‌ات، پس مرا گستاخ کرد بر نافرمانی‌ات آنچه چشاندی مرا از رحمت، و بر اقدام به انجام حرام شده‌هایت، آنچه دیده‌ام از عفو.

وَلَوْ خِفْتُ تَعَجِيلَ نِقْمَتِكَ لَأَخَذْتُ حِذْرِي مِنْكَ كَمَا أَخَذْتُهُ مِنْ غَيْرِكَ مِمَّنْ هُوَ دُونَكَ، مِمَّنْ خِفْتُ سَطْوَتَهُ فَاجْتَنَبْتُ نَاحِيَّتَهُ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِكَ فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي بِرَحْمَتِكَ فَأَعْجَزَ عَنْهَا، وَلَا إِلَيَّ سِوَاكَ فَيَخْذُلْنِي، فَقَدْ سَأَلْتُكَ مِنْ فَضْلِكَ مَا لَأَسْتَحِقُّهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا آيَسٌ مِنْهُ لِذَنْبٍ عَظِيمٍ رَكِبْتُهُ بَلْ لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ، وَعَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ.

و اگر می‌ترسیدم از زود آمدن انتقامت راه احتیاط پیش می‌گرفتم آنگونه که حذر می‌کردم از غیر تو، آنکه از تو کمتر است، از کسی که از حمله‌اش می‌ترسیدم، پس از جانب او خودداری کردم، و نیست توفیقم جز به تو، پس مرا، وامگذار به خودم به رحمتت، که از آن ناتوان شوم، و نه به کسی جز تو که مرا خوار سازد، زیرا که از تو درخواست نمودم از فضلت، آنچه را شایسته‌اش نیستم با عمل صالحی که تقدیم نموده باشم، و نه نومید از آن به خاطر گناه بزرگی که مرتکب گشته‌ام بلکه به خاطر امید دیرینه‌ام به تو، و طمع زیادی که به تو داشته‌ام، که واجب ساخته‌ای بر خود از رحمتت.

فَلَأَمْرُ لَكَ وَحَدَكِ لِأَشْرِيكَ لَكَ، وَالْخَلْقُ عِيَالُكَ، وَكُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ، مُلْكُكَ كَبِيرٌ، وَعَدْلُكَ قَدِيمٌ، وَعَطَاؤُكَ جَزِيلٌ، وَعَرْشُكَ كَرِيمٌ، وَثَنَّاؤُكَ رَفِيعٌ، وَذِكْرُكَ أَحْسَنُ، وَجَارُكَ أَمْنَعُ وَأَحْكَمُ، وَحُكْمُكَ نَافِذٌ، وَعِلْمُكَ جَمٌّ، وَأَنْتَ أَوَّلُ آخِرِ ظَاهِرٍ بَاطِنٍ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، عِبَادُكَ جَمِيعاً إِلَيْكَ فَقَرَاءٌ، وَأَنَا أَفْقَرُهُمْ إِلَيْكَ لِذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، وَلِفَقْرٍ تَجْبِرُهُ وَلِعَائِلَةٍ تُغْنِيهَا، وَلِعَوْرَةٍ تَسْتُرُهَا، وَلِخَلَّةٍ تَسُدُّهَا، وَلِسَيِّئَةٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا، وَلِفَسَادٍ تُصْلِحُهُ، وَلِعَمَلٍ صَالِحٍ تَتَقَبَّلُهُ، وَلِكَلَامٍ طَيِّبٍ تَرْفَعُهُ، وَلِبَدَنِ تُعَافِيهِ.

پس امر تنها برای تو است که تو را همتایی نیست، و آفریدگان نان خورهای تو هستند، و هر چیزی برای تو فروتن است، ملک تو بزرگ، و دادگری‌ات دیرینه، و عطایت فراوان، و عرشت ارجمند، و ستایش بلندمرتبه و یاد تو نیکوتر و همسایه تو نگهداری شده و محکم‌تر است، و حکم تو جاری، و علمت فراوان، و تو اول، آخر، آشکار، پنهان، به هر چیزی دانا هستی، بندگان همه به تو نیازمندند، و من نیازمندترین آنان به سوی تو هستم برای گناهی که آن را بیامرزی و فقری که بی‌نیازی عطا کنی، و بی‌چیزی که توانگری دهی، و عیبی که بیوشانی آن را، و احتیاجی که آن را برطرف نمایی و گناهی که از آن گذشت کنی، و تباہی که نیکو گردانی، و عمل صالحی که آن را بپذیری، و سخن پاکی که بالا بری، و بدنی که آن را عافیت عنایت فرمایی.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ شَوَّقْتَنِي إِلَيْكَ، وَرَغَبْتَنِي فِيمَا لَدَيْكَ، وَتَعَطَّفْتَنِي عَلَيْكَ وَأَرْسَلْتَ إِلَيَّ خَيْرَ خَلْقِكَ يَتْلُو عَلَيَّ أَفْضَلَ كُتُبِكَ، فَأَمَنْتُ بِرَسُولِكَ وَلَمْ أَقْتَدِ بِهِدَاهُ، وَصَدَّقْتُ بِكِتَابِكَ وَلَمْ أَعْمَلْ بِهِ، وَأَبْغَضْتُ لِقَاءَكَ لِضَعْفِ نَفْسِي، وَعَصَيْتُ أَمْرَكَ لِخَبِيثِ عَمَلِي، وَرَغَبْتُ عَنْ سُنَّتِكَ لِفَسَادِ دِينِي، وَلَمْ أَسْبِقْ إِلَى رُؤْيَتِكَ لِقَسَاوَةِ قَلْبِي.

خداوندا، تو مرا به خود مشتاق نمودی، و در آنچه نزد توست ترغیب نمودی، و مرا مایل ساختی بر خودت و بهترین آفریدگانت را به سویم فرستادی تا برترین کتابت را بر من بخواند، و من به فرستاده‌ات ایمان آوردم ولی از هدایتش پیروی ننمودم، و کتاب تو را تصدیق کردم ولی به آن عمل ننمودم، و دیدارت را خوش نداشتم به جهت ضعف نفسم، و فرمانت را معصیت کردم به خاطر پلیدی عملم، و از سنتت روی گرداندم به جهت تباهی دینم، و برای دیدنت نشتاftم به سبب سختی قلبم.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ جَنَّةً لِمَنْ أَطَاعَكَ، وَأَعَدَدْتَ فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ، وَوَصَفْتَهَا بِأَحْسَنِ الصِّفَةِ فِي كِتَابِكَ، وَشَوَّقْتَ إِلَيْهَا عِبَادَكَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَسَابِقَةِ إِلَيْهَا، وَأَخْبَرْتَ عَنْ سُكَّانِهَا وَمَا فِيهَا مِنْ حُورٍ عِينٍ كَأَنَّهِنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ، وَوِلْدَانٍ كَاللُّؤْلُؤِ الْمُنْتَوِرِ، وَفَاكِهَةٍ وَنَخْلٍ وَرُمَّانٍ، وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ، وَأَنْهَارٍ مِنْ طَيِّبِ الشَّرَابِ وَسُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ وَسَلْسَبِيلٍ وَرَحِيقٍ مَخْتُومٍ وَأَسُورَةٍ مِنْ فِضَّةٍ، وَشَرَابٍ طَهُورٍ، وَمَلِكٍ كَبِيرٍ، وَقُلْتَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

خداوندا تو بهشت را آفریده‌ای برای آن کسی که تو را اطاعت کند، و در آن آماده نموده‌ای از نعمت‌های پایداری که بر دل‌ها خطور نکرده، و آن را به بهترین وصفی در کتابت توصیف فرموده‌ای، و تشویق کرده‌ای بندگان را به سوی آن و امر کردی که به سوی آن به مسابقه برخیزند، و خبر داده‌ای در مورد ساکنانش و آنچه در آن وجود دارد از حور عین که گویی درّی روشن در پوشش نهاده شده‌اند و پسرانی همچون مروارید پراکنده، و میوه و نخل و انار، و باغ‌هایی از انگورها، و جوی‌هایی از شراب پاک، و جامه‌هایی نازک و ضخیم از حریر و چشمه سلسبیل و شراب خالص و دستبندهایی از نقره، و شرابی پاک و مملکتی بزرگ، و پس از آن گفتی، برکت و بلندی مرتبه تو راست:

فَتَنَزَّرْتُ فِي عَمَلِي فَرَأَيْتُهُ ضَعِيفًا يَا مَوْلَايَ، وَحَاسَبْتُ نَفْسِي فَلَمْ أَجِدْنِي أَقْوَمُ بِشُكْرِ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، وَعَدَدْتُ سَيِّئَاتِي فَأَصْبَحْتُهَا تَسْتَرْقِي حَسَنَاتِي، فَكَيْفَ أَطْمَعُ أَنْ أَنَالَ جَنَّتَكَ بِعَمَلِي، وَأَنَا مُرْتَهَنٌ بِخَطِيئَتِي؟!!

و من در عملم نگریستم و آن را ای مولایم ضعیف یافتم، و خود را محاسبه نمودم و نیافتم خود را که سپاس آنچه بر من نعمت داده‌ای انجام داده باشم، و گناهانم را شماره کردم و دیدم که آنها می‌برند نیکی‌هایم را، پس چگونه طمع کنم که با عملم بهشت را بدست آورم، در حالی که من در گرو خطایم هستم؟!

لَا كَيْفَ يَا مَوْلَايَ إِنْ لَمْ تُدَارِكْنِي مِنْكَ بِرَحْمَةٍ تَمُنُّ بِهَا عَلَيَّ فِي مَنِّ قَدْ سَبَقَتْ مِنْكَ لِأُحْصِيَهَا تَخْتُمُ لِي بِهَا كَرَامَتَكَ؟ فَطُوبَى لِمَنْ رَضِيَ عَنْهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ سَخَطَتْ عَلَيْهِ، فَارْضُ عَنِّي، وَلَا تَسْخَطْ عَلَيَّ يَا مَوْلَايَ.

نه، چگونه باشد ای مولایم اگر مرا در نیابد از تو رحمتی که به آن بر من منت نهی در میان منت‌هایی که از تو قبلاً بوده است و من آنها را به شمار نیاورم، تا به آنها کرامت را برایم پایان بخشی؟! پس خوشا به حال آنکه از او راضی شده‌ای، و وای بر آنکه از او ناخشنود گشته‌ای، پس از من ناخشنود شو و بر من خشم مگیر ای مولایم.

اللَّهُمَّ وَخَلَقْتَ نَارًا لِمَنْ عَصَاكَ، وَأَعَدَدْتَ لِأَهْلِهَا مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ فِيهَا، وَوَصَفْتَهُ بِمَا وَصَفْتَهُ مِنَ الْحَمِيمِ وَالْعَسَاقِ وَالْمُهْلِ وَالصَّرِيعِ وَالصَّدِيدِ وَالْغَسْلِينَ وَالرَّقُومِ وَالسَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ، وَمَقَامِعِ الْحَدِيدِ، وَالْعَذَابِ الْعَلِيظِ، وَالْعَذَابِ الشَّدِيدِ، وَالْعَذَابِ الْمُهِينِ، وَالْعَذَابِ الْمُقِيمِ، وَعَذَابِ الْحَرِيقِ، وَعَذَابِ السَّمُومِ، وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ، وَسَرَائِيلَ الْقَطْرَانِ، وَسَرَادِقَاتِ النَّارِ وَالنُّحَاسِ، وَالرَّقُومِ، وَالْحَطْمَةِ، وَالْهَآوِيَةِ، وَالظُّنَى، وَالنَّارِ الْحَامِيَةِ، وَالنَّارِ الْمُوقَدَةِ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ، وَالنَّارِ الْمُؤَصَّدَةِ ذَاتِ الْعَمَدِ الْمُمَدَّدَةِ، وَالسَّعِيرِ، وَالْحَمِيمِ، وَالنَّارِ الَّتِي لَا تُطْفَأُ، وَالنَّارِ الَّتِي تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ، وَالنَّارِ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحَجَارَةُ، وَالنَّارِ الَّتِي يُقَالُ لَهَا: هَلِ امْتَلَأَتْ؟ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ! وَالذَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

خداوند، و دوزخ را آفریدی برای آنکه تو را نافرمانی کرد، و آماده نمودی برای اهل آن انواع عذاب را در آن، و توصیف نمودی آن را به آنچه وصف نمودی از آب جوشان، و مایع چرکین، و چرکابه، و خار جهنمی، و چرک و جراحت، و زقوم، و زنجیرها، و غلها، و کوبنده‌های آهنی، و عذاب بسیار دشوار، و عذاب سخت، و عذاب خوارکننده، و عذاب پایدار، و عذاب سوزان، و عذاب باد سوزان، و سایه‌ای از دود سیاه و پیراهن‌هایی از قطران، و سایبان‌هایی از آتش و مس گداخته، و زقوم، و آتش نفوذ کننده، و پرتگاه و زبانه‌ها، و آتش فراوان، و آتش شعله‌ور که به دلها نفوذ می‌کند، و آتش بر افروخته دارای ستون‌های کشیده شده، و آتش شعله‌ور، و آب جوشان، و آتشی که خاموش نگردد، و آتشی که نزدیک است شکافته شود از خشم، و آتشی که سوختن مردم و سنگ باشد، و دوزخی که به آن گفته می‌شود: آیا پر گشتی؟ و می‌گوید آیا زیادتی هست! و بخش زیرین آتش.

فَقَدْ خِفْتُ يَا مَوْلَايَ إِذْ كُنْتُ لَكَ عَاصِيًا أَنْ أَكُونَ لَهَا مُسْتَوْجِبًا لِكَبِيرِ ذَنْبِي، وَعَظِيمِ جُرْمِي، وَقَدِيمِ إِسَاءَتِي، وَأَفْكَرُ فِي غِنَاكَ عَنْ عَذَابِي، وَفَقْرِي إِلَى رَحْمَتِكَ يَا مَوْلَايَ مَعَ هَوَانٍ مَا طَمَعْتُ فِيهِ مِنْكَ عَلَيَّكَ، وَعُسْرِهِ عِنْدِي، وَيُسْرِهِ عَلَيَّكَ، وَعَظِيمِ قَدْرِهِ عِنْدِي، وَكَبِيرِ خَطَرِهِ لَدَيَّ، وَمَوْفَعِهِ مِنِّي مَعَ جُودِكَ بِجَسِيمِ الْأُمُورِ، وَصَفْحِكَ عَنِ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ.

پس ترسیدم ای مولایم، چون نافرمان تو بوده‌ام که مستوجب آن باشم، به خاطر گناه بزرگم، و جرم عظیمم و بدی قدیمم و می‌اندیشم در بی‌نیازی‌ات از عذابم، و نیازم به رحمتت، ای مولایم، با وجود ناچیزی آنچه از تو طمع دارم نزد تو، و سختی آن نزد من و آسانی آن بر تو، و ارزش فراوانش نزد من، و بزرگی ارزشش نزد من، و جایگاهش نزد من با وجود بخشیدنت امور بزرگ را، و گذشت نمودنت از گناه بزرگ.

لَايَتَعَاظَمُكَ - يَا سَيِّدِي - ذَنْبٌ أَنْ تَغْفِرَهُ، وَلَا خَطِيئَةٌ أَنْ تَحُطَّهَا عَنِّي، وَعَمَّنْ هُوَ أَعْظَمُ جُرْمًا مِنِّي، لِيَصْغَرَ خَطْرِي فِي مُلْكِكَ مَعَ تَضَرُّعِي، وَثِقْتِي بِكَ، وَتَوَكُّلِي عَلَيَّكَ، وَرَجَائِي إِلَيْكَ، وَطَمَعِي فِيكَ، فَيَحُولُ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَ خَوْفِي مِنْ دُخُولِ النَّارِ.

تو را بزرگ نیاید - ای سرورم - گناهی که آن را ببخشی، و نه خطایی که آن را فرو نهی از من، و از آنکه جرم بزرگ‌تر از من دارد، به جهت کوچکی ارزشم در ملکت همراه با تضرع و اطمینان، و توکلم بر تو، و امیدم به تو و طمعم در مورد تو، و آن فاصله می‌اندازد میان من و ترسم از وارد شدن به آتش.

وَمَنْ أَنَا يَا سَيِّدِي فَتَقْصِدَ قَصْدِي بِغَضَبٍ يَدُومٌ مِنْكَ عَلَيَّ تُرِيدُ بِهِ عَذَابِي؟! مَا أَنَا فِي خَلْقِكَ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الذَّرَّةِ فِي مُلْكِكَ الْعَظِيمِ! فَهَبْ لِي نَفْسِي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَإِنَّكَ تَجِدُ مِنِّي خَلْفًا وَلَا أَجِدُ مِنْكَ وَبِكَ غِنَى عَنِّي وَلَا غِنَى بِي حَتَّى تُلْحِقَنِي بِهِمْ، فَتَصْبِرَنِي مَعَهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

و کیستم من ای سرورم که قصد کنی مرا با خشمی که از تو بر من دوام یابد و به آن عذابم را بخواهی؟! من نیستم در میان آفریدگانت مگر به منزله ذره‌ای در مملکت بزرگت! پس نفسم را به من بخش به لطف و کرم، که تو به جای من کسی را می‌یابی و من نمی‌یابم به جای تو کسی را و تو از من بی‌نیاز هستی و مرا از تو بی‌نیازی نیست، تا مرا به آنان ملحق سازی و همراه آنها گردانی که تو با عزت حکیم هستی.

رَبِّ حَسَنَتْ خَلْقِي، وَعَظُمَتْ عَافِيَتِي، وَوَسَّعَتْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَلَمْ تَزَلْ تَنْقُلْنِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَى كَرَامَةٍ، وَمِنْ كَرَامَةٍ إِلَى فَضْلِ تَجَدُّدِي لِي ذَلِكَ فِي لَيْلِي وَنَهَارِي لِأَعْرِفَ غَيْرَ مَا أَنَا فِيهِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَيَّكَ لِي، وَأَنَّهُ لَايَبْغِي لِي أَنْ أَكُونَ فِي غَيْرِ مَرْتَبَتِي، لِأَنِّي لَمْ أَدْرِ مَا عَظِيمُ الْبَلَاءِ فَأَجِدُ لَدَةَ الرَّخَاءِ، وَلَمْ يُدَلِّنِي الْفَقْرُ فَأَعْرِفَ فَضْلَ

الْغِنَى، وَلَمْ يُهَيِّئِ الْخَوْفَ فَأَعْرِفَ فَضَلَ الْأَمْنِ، فَأَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ فِي غَفْلَةٍ مِمَّا فِيهِ غَيْرِي، مِمَّنْ هُوَ دُونِي، فَكَفَرْتُ
 وَلَمْ أَشْكُرْ بِلَاءَكَ، وَلَمْ أَشْكُ أَنْ الَّذِي أَنَا فِيهِ دَائِمٌ غَيْرَ زَائِلٍ عَنِّي، لِأُحَدِّثُ نَفْسِي بِإِنْتِقَالِ عَافِيَةٍ وَتَحْوِيلِ فَقْرٍ، وَلَا
 خَوْفٍ وَلَا حُزْنَ فِي عَاجِلِ دُنْيَايَ وَآجِلِ آخِرَتِي، فَيَحْوُلُ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ فِي دَوَامِ ذَلِكَ لِي، مَعَ مَا
 أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ شُكْرِكَ، وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَزِيدِ مِنْ لَدُنْكَ.

پروردگارا، آفرینشم را نیکو ساختی و عافیتم را عظیم گردانیدی، و روزی‌ام را بر من گسترده ساختی، و پیوسته
 مرا از نعمتی به کرامتی منتقل نمودی و از کرامتی به فضلی، آن را برایم تازه می‌گردانی در شب و روزم،
 نمی‌شناسم جز آنچه من در آن هستم، تا آنجا که گمان کردم که آن واجب است بر تو برای من، و اینکه مرا
 نشاید که در غیر جایگاهم باشم، زیرا که من نمی‌دانم بلای بزرگ چیست تا لذت آسودگی را بچشم، و فقر، مرا
 خوار نگردانیده تا برتری بی‌نیازی را بشناسم و مرا، ترس پست نساخته است تا ارزش امنیت را بدانم، پس صبح
 کردم و به شب رسیدم در غفلت از آنچه غیر من در آن است، از آنکه فروتر از من باشد، پس ناسپاسی کردم و
 سپاس نگفتم لطف تو را، و شکی نداشتم که آنچه من در آن هستم دائمی است و نابود ناشدنی از من، نه با
 خود سخن می‌گفتم از انتقال عافیت و دگرگونی فقر، و نه ترس و نه اندوهی در گذر دنیایم و آینده‌ آخرتم، که
 آن فاصله اندازد میان من و تضرع کردن به سوی تو در استمرار آن برایم، با وجود آنچه مرا به آن دستور داده‌ای
 از سپاسگزاری‌ات و مرا بر آن وعده داده‌ای از افزونی از نزدت.

فَسَهَوْتُ وَلَهَوْتُ وَغَفَلْتُ وَأَمِنْتُ، وَأَشْرْتُ وَبَطَرْتُ وَتَهَاوَنْتُ حَتَّى جَاءَ التَّغْيِيرُ مَكَانَ الْعَافِيَةِ بِحُلُولِ الْبَلَاءِ، وَنَزَلَ
 الضَّرُّ بِمَنْزِلَةِ الصَّحَّةِ وَبِأَنْوَاعِ السُّقْمِ وَالْأَذَى، وَأَقْبَلَ الْفَقْرُ بِأَزَاءِ الْغِنَى، فَعَرَفْتُ مَا كُنْتُ فِيهِ لِلَّذِي صِرْتُ إِلَيْهِ،
 فَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةً مَنْ لَا يَسْتَوْجِبُ أَنْ تَسْمَعَ لَهُ دَعْوَةً لِعَظِيمٍ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَطَلَبْتُ طَلِبَةً مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ
 نَجَاحَ الطَّلِبَةِ لِلَّذِي كُنْتُ فِيهِ مِنَ اللَّهْوِ وَالْفِتْرَةِ، وَتَضَرَّعْتُ تَضَرُّعًا مَنْ لَا يَسْتَوْجِبُ الرَّحْمَةَ لِمَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الزَّهْوِ
 وَالْإِسْتِطَالَةِ فَرَضَيْتُ بِمَا إِلَيْهِ صَيَّرْتَنِي وَإِنْ كَانَ الضَّرُّ قَدَمَسَنِي، وَالْفَقْرُ قَدْ أَدَلَّنِي، وَالْبَلَاءُ قَدْ حَلَّ بِي.

پس اشتباه کردم و مشغول شدم و غفلت نمودم و ایمن گشتم، و سر به هوا و سرمست گشتم و سستی کردم
 تا اینکه دگرگونی به جای عافیت با وارد شدن بلا، فرا رسید، و بیماری به جای تندرستی فرود آمد با انواع بیماری
 و ناراحتی، و روی آورد فقر در جای بی‌نیازی، پس دانستم آنچه را در آن بودم و آنچه به سوی آن رفتم، پس از
 تو درخواست نمودم درخواست کسی که مستوجب نیست که دعایی از او شنیده شود به جهت بزرگی آنچه در
 آن بودم از بی‌خبری، و طلب نمودم طلب کردن کسی که شایسته نیست، برآورده شدن درخواستی را به جهت
 آنچه در آن بودم از سرگرمی و سستی، و تضرع نمودم ناله‌ کسی که نیست سزاوار رحمت، به سبب آنچه در

آن بودم از تکبر و خود بزرگ بینی، پس خشنود گشتم به آنچه به سوی آن قرارم دادی، هر چند که گرفتاری بر من رسیده و فقر، خوارم کرده و بلا، بر من وارد شده بود.

فَإِنَّ يَكُ ذَلِكَ مِنْ سَخَطٍ مِنْكَ فَأَعُوذُ بِحِلْمِكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَإِنْ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَبْلُونِي، فَقَدْ عَرَفْتُ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي، إِذْ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾.

پس اگر آن به خشمی از تو باشد، من به بردباری از خشمت پناه می‌برم، و اگر خواسته‌ای مرا بیازمایی، تو ضعف و کمی چاره‌ام را دانسته‌ای، که گفته‌ای و تو برکت آفرین و بلند مرتبه‌ای: «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است چون شری به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد.»

وَقُلْتَ عَزَّيْتَ مِنْ قَائِلٍ: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾.

و گفته‌ای که بزرگ گوینده‌ای: «و اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد می‌گوید پروردگام مرا گرامی داشته است و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند می‌گوید پروردگام مرا خوار کرده است.»

وَقُلْتَ جَلَّيْتَ مِنْ قَائِلٍ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغُ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى﴾

و گفתי که تو بزرگوار گوینده‌ای: «انسان سرکشی می‌کند همین که خود را بی‌نیاز بیند.»

وَقُلْتَ سُبْحَانَكَ: ﴿إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ﴾.

و گفתי پاک و منزهی تو: «هرگاه سختی به شما رسد به سوی او فریاد برمی‌آورید.»

وَقُلْتَ عَزَّيْتَ وَجَلَّيْتَ: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ﴾.

و گفתי که عزیز و بزرگ هستی: «هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را در حالی که به سوی او بازگشت کننده است می‌خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند آن [مصیبتی] را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می‌کرد فراموش می‌نماید.»

وَقُلْتُ: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾.

و گفתי: «و چون انسان را آسیبی رسد ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند و چون گرفتاری اش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده نخوانده است.»

وَقُلْتُ: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾.

و گفתי: «انسان در شر، دعا می کند همچون دعایش برای خیر، و انسان بوده است شتابزده.»

صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، هَذِهِ صِفَاتِي الَّتِي أَعْرِفُهَا مِنْ نَفْسِي وَقَدْ مَضَى عِلْمُكَ فَيَا يَا مَوْلَايَ، وَوَعَدْتَنِي مِنْكَ وَعَدًّا حَسَنًا أَنْ أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَتَسْتَجِيبَ لِي، فَأَنَا أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَزِدْنِي مِنْ نِعْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ، وَكَلَاءَتِكَ وَسَتْرِكَ، وَانْقُلْنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ إِلَى مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ بِي فِيمَا فِيهِ رِضَاكَ، وَأَنَالَ بِهِ مَا عِنْدَكَ فِيمَا أَعَدَدْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ ﴿مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

راست گفתי ای سرور و مولایم، اینها صفاتی هستند که در خود سراغ دارم و علم تو در مورد من جاری شده است ای مولایم، و تو وعده ای نیکو به من داده ای که تو را بخوانم آنگونه که مرا فرموده ای تا اجابتم نمایی، پس من تو را آنگونه که مرا فرموده ای می خوانم، پس آنگونه که مرا وعده فرموده ای اجابتم فرما، و بر من فزونی ده از نعمت و عافیت، و از نگهداری و پوششت، و منتقل کن مرا از آنچه در آن هستم به آنچه از آن برتر باشد، تا مرا برسانی به آنچه رضای تو در آن باشد، و به آن به دست آورم آنچه را نزد تو است در آنچه برای اولیا و اهل طاعت آماده کرده ای «همراه پیامبران و راستان و شهیدان و صالحان، و آنان همراهان نیکو باشند.»

فَارْزُقْنَا فِي دَارِكَ دَارِ الْمُقَامَةِ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ الْحَبِيبِ زَيْنِ الْقِيَامَةِ، تَمَامَ الْكِرَامَةِ، وَدَوَامِ النُّعْمَةِ، وَمَبْلَغِ السُّرُورِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ، وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس ما را روزی کن در سرایت، سرای جاودانگی، در جوار محمد آن دوست و زینت بخش قیامت، تمام بزرگواری را، و دوام نعمت، و دستیابی به شادمانی را، که تو بر هر چیزی توانا هستی، و درود خداوند بر محمد پیامبر و بر آتش و سلام فراوانش بر آنان باد و سپاس خدای را، پروردگار جهانیان.